



گر جهت زندگی دانشجو این باشد که به مسائل جامعه و آنچه که می گذرد بی اهمیت، بی اهتمام، بی علاقه و بی مبالا باشد، مصیبت خیلی بزرگی است.

امام خامنه‌ای
۷۶/۱۱/۱۱



پرونده ویژه تشکیلات اسلامی:

زانوی ادب در محضر بزرگان تشکیلات
یک آیه، روایت، اسوه
روضه تشکیلاتی
سبک زندگی و تمدن نوین اسلامی

دبیر پرونده ویژه تشکیلات اسلامی:
علیرضا محمدی



زانوی ادب در محضر بزرگان تشکیلات

امام موسی صدر رحمت الله علیه

روزگاری، در صدها سال پیش از این، همه چیز در دنیا به صورت فردی بود. دولتش دیکتاتوری بود، استبداد بود، فردی بود؛ تجارتش بر اساس معاملات فردی بود؛ یک نفر یک نفر تاجر بودند؛ دخل و خرجش را هر کس خود تنظیم می کرد؛ همه چیز در دنیا صورت فردی داشت: زراعتش، تجارتش، درس خواندنش، دولتش، سیاستش، روزنامه‌اش و همه چیز به شکل فردی بود. در آن زمان، اگر ما، یعنی قوای دینی و راهنمایان اخلاقی بشر، به صورت فردی فعالیت می کردیم، تا حدودی معقول و موجه بود. عیبی نداشت. برای این که ما هم هماهنگ با همه بودیم. یکی در مقابل یکی. آن‌ها تنها بودند، ما هم تنها بودیم. اما امروز همه چیز به صورت دسته جمعی و سازمان یافته درآمده است: دولت‌ها تشکل‌ها و سازمان‌ها دارند؛ تجارت به صورت شرکت‌های وسیع و مجبورالقول درآمده؛ تبلیغات، مؤسسات وسیعی دارد؛ مطبوعات، مشی واحد اتخاذ کرده‌اند؛ سیاستمداران، احزاب را به وجود آورده‌اند؛ فلاح و کشاورزی مکانیزه شده و در قالب شرکت‌ها درآمده است. در این دنیای سازمانی، اگر ما باز بخواهیم تک‌روی کنیم، به نظر من، نهایت سادگی است. ما اگر امروز عمل دسته جمعی نداشته باشیم کلاهمان پس معرکه است. که هست! برای این که همه چیز منظم و تشکیلاتی و سازمانی است. شما جایی نشان دهید که تنها پیش بروند، بی سازمان راه بروند، بی تشکیلات پیش بروند، یا تک‌روی کنند. نمی‌توانید پیدا کنید.

◀◀ همه چیز به شکل فردی بود. در آن زمان، اگر ما، یعنی قوای دینی و راهنمایان اخلاقی بشر، به صورت فردی فعالیت می کردیم، تا حدودی معقول و موجه بود. عیبی نداشت. برای این که ما هم هماهنگ با همه بودیم. یکی در مقابل یکی. آن‌ها تنها بودند، ما هم تنها بودیم ▶▶





آیه

سوره آل عمران آیه ۲۰۰

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ
ای اهل ایمان در کار دین صبور باشید و یکدیگر را به صبر و مقاومت سفارش کنید و مهیا و مراقب کار دشمن بوده و خدا ترس باشید، باشد که پیروز و رستگار گردی.

این آیه می‌فرماید جامعه اسلامی اول باید صبر کند، بعد باید این صبر گفتمان قالب جامعه بشود به این معنا که هر یک صبر خود را به صبر دیگری تکیه دهد چون باعث می‌شود که تک تک افراد نیروی یکدیگر را به هم وصل کنند و همه نیروها یکی شود. این دو مفهوم یکی در مقام فردی و یکی در مقام اجتماعی است. «و رابطوا» مرابطه از نظر معنا عم از مصابره است، چون مصابره عبارت بود از وصل کردن نیروی مقاومت افراد جامعه در برابر شدائد و مرابطه عبارت است از همین وصل کردن نیروها، اما نه تنها نیروی مقاومت در برابر شدائد، بلکه همه نیروها و کارها، در جمیع شئون زندگی دینی، چه در حال شدت و چه در حال رخا و خوشی، به تعبیر دیگر جامعه اسلامی ابتدا باید تک تک افرادش صبر کنند، سپس این صبر را گفتمانی فراگیر در جامعه کنند و بعد با هم رابطه برقرار کنند. در این رابطه طرفینی، نوعی از ارتباطات و همبستگی‌ها نهفته است. این جا آیه صراحتاً می‌گوید که ای جامعه اسلامی باید با هم رابطه داشته باشید! حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «اِخْتِلَافُ أُمَّتِي رَحْمَةٌ» که آیت الله مهدوی کنی در جلسه اخلاقشان می‌فرمودند واژه «اختلاف» در این روایت منظور دعوا نیست، بلکه منظور از آن رفت و آمد است شبیه اختلاف ملائکه که منظور رفت و آمد آنهاست. معنا این می‌شود که رحمت در این رابطه و رفت و آمدهاست که این پایین ترین سطح فهم تشکیلات است.

نکته جالب آیه اینجاست که این کلمه «رابطوا» در کنار دو کلمه «اصبروا» و «صابروا» قرار گرفته است؛ در جای دیگر داریم «لَا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» این «صابروا» در این آیه همان «تواصوا» است؛ یکدیگر را به صبر فراخواندن یا صبر طرفینی داشتن یا صبری که در برخورد با دیگران موضوعیت پیدا می‌کند. این نشان می‌دهد که در کار تشکیلاتی تحمل شرط است؛ پس در کار تشکیلاتی هم صبر لازم است و هم صبر در آن ایجاد شود یعنی کسانی که کار تشکیلاتی می‌کنند و یا با یک تشکیلات کار می‌کنند آدم‌های پخته تر و با تحمل تری هستند نسبت به آدم‌هایی که یک گوشه‌ای عزلت گزیده‌اند و کاری نمی‌کنند. چرا؟ چون این فرد مجبور است که در کار روزانه‌اش با ده‌ها نفر تعامل داشته باشد، این تعامل رفت و برگشتی مجبورش می‌کند که خوب گوش دهد، مجبورش می‌کند که اختلافات کلامی که پیش می‌آید را تحمل کند، زود نتیجه نگیرد، زود قضاوت نکند و... پس دو نوع صبر در این جا مطرح شد: یکی صبر درونی تک تک افراد و یکی صبر جمعی که از این ارتباط حاصل می‌شود. بنابراین اگر کم حوصله هستید و نمی‌توانید صبر کنید بدانید که تشکیلاتی نیستید. ترتیب و تقدم رعایت شده در آیه هم خیلی اهمیت دارد؛ اول «اصبروا» بعد «صابروا» بعد «رابطوا»، اما حواستان جمع باشد این عرصه، عرصه پرخطری است به همین خاطر در ادامه می‌فرماید: «واتقوا الله لعلکم تفلحون».

روایت

حکمت ۱۶۵ نهج البلاغه:

«لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ»
در تشکیلات، تا کی باید هر چه که به ما امر می‌شود را گوش داده و اطاعت کنیم؟ حد دارد! حد آن هم مستقیم است. در تشکیلات اسلامی، این طور نیست که همه ذیل سلسله مراتبشان تعریف شوند؛ نه! همه ی افراد تشکیلات، یک ربط و تشخیص مستقیم هم از حق و باطل دارند. صرف این که امر، امر فلان کس است و روش، روش گروهی از بزرگان و علمایی به مانند علمای بنی اسرائیل - که قرآن از آنها یاد می‌کند - ، اطاعت از آن امر و طریقت بر آن روش، بر صراط حق نیست. فرمود: «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ».
یعنی شما یک ربط تشکیلاتی با ولایت دارید و در ضمن یک ربط و تشخیص مستقیم هم با خداوند متعال دارید. این طور نیست که هرچه از سوی رئیس و رهبر تشکیلات دستور شده، ما ملزم به عمل بدان باشیم؛ چرا که اگر به معصیت الهی منجر شود، لازم الطاعه نیست. کما این که رابطه پدری و فرزندی هم در چنین مواردی باطل می‌شود.

سوره

شهید مهدی زین الدین توجه به نیروها

عملیات محرم بود. توی نفریر بی سیم، نشسته بودیم آقا مهدی، دو سه شب بود خوابیده بود. داشتیم حرف می‌زدیم. یک مرتبه دیدم جواب نمی‌دهد. همان طور نشسته، خوابش برده بود. چیزی نگفتم. پنج شش دقیقه بعد، از خواب پرید. کلافه شده بود. بد جوری. جعفری پرسید: «چی شده؟» جواب نداد. سرش را برگردانده بود طرف پنجره و بیرون را نگاه می‌کرد. زیر لب گفت «اون بیرون بسیجی‌ها دارن می‌جنگن، زخمی می‌شن، شهید می‌شن، گرفته‌ام خوابیده‌ام.» یک ساعتی، با کسی حرف نزد.



روضه تشکیلاتی

تقریر تشکیلاتی روایت «اذا مات العالم»



حجت الاسلام سید علی اصغر علوی

دانش آموخته کارشناسی ارشد معارف اسلامی و مدیریت، عاشورا پژوه

طباطبایی شرح میزان را می‌دهد و آن چنان که امام خامنه‌ای امتداد راه امام خمینی را.

*

گذشته از مقام پیشین؛ عبور از «توصیف» به «توصیه» نیز دریافت مکمل دیگری از این روایت است. رسیدن به این مقام که در سلوک علمی به جایی برسی که در اوج آن مقام و در لحظه وداع از این عرصه، نبودت احساس شود. تلاش برای درک قله‌ای که فقط از آن تو باشد و تنها تو صاحب نظر آن باشی و این بود و نبود (حیات و ممات) نه به خاطر منبیتی است که عجب و غرور و دیگر رذایل خودخواهانه بیاورد، بلکه برخاسته از آن ماموریت انقلابی نورانی توست که تو را به رشد در آن عرصه واداشته است و هر چه بوده لطف او بوده و لاغیر.

*

اگر قله‌ای از آن توست و اگر با رفتنت آن قله بدون فاتح خواهد ماند عنایت به جانشین‌پروری نیز درکی دیگر و برداشتی کادرسازانه از این روایت خواهد بود. «تربیتی کادرساز» تا در دامنه یک قله علمی، افرادی نزدیک به آن قله و در دامنه‌های آن تربیت شوند برای جانشینی. تا با بود و یا نبود قله، قله‌ها به دره‌ها تبدیل نشود، جامعه زمین‌گیر نشود،

هم در کنار یکدیگر باشند به راحتی به مسیر رشد خود و جامعه کمک و حرکت می‌کنند بدون هیچ حاشیه جنجالی اخلاقی و مانند آن.

*

این که فرمود با رفتن عالم «تلمه» و شکافی ایجاد می‌شود واجد نکته‌های کاربردی دیگری نیز هست: از باب «خبر» گفته‌اند که با رفتن او شکاف ایجا می‌شود نه از باب «نشاء»! آن چنان که روایت «أزهد النَّاسُ فِي الْعَالَمِ أَهْلُهُ وَ جِيرَانُهُ» (نهج الفصاحة ص: ۲۰۷) (کسان و همسایگان مرد دانشمند از همه مردم نسبت به او بی‌رغبت‌ترند) نیز از همین باب است. به عبارت دیگر سخن از مقام «هست» هاست نه «باید»ها. یعنی این‌گونه هست ولی لزوماً نباید باشد. دیگر سخن آن که روایت فقط برای تسکین آلام و «پیش‌بینی» و «پیش‌گویی» واقعه نیست، بلکه سخن از «پیش‌گیری» است و دعوتی برای حرکت! (حرکتی برای دفع دخل مقدر)

باید تلاش کرد در امتداد دانشمندی قدم زد که اصولاً قایل به این «نزدبان علم» است. حرکت‌هایی که هر یک مکمل و مقوم حرکت قبلی خود است. حضور این نگاه، نزدبان دانش را تکمیل خواهد کرد، آن چنان که علامه جوادی در فقدان علامه

وَ إِذَا مَاتَ الْعَالِمُ ثَلِمَ فِي الْإِسْلَامِ ثَلْمَةٌ لَا يَشُدُّهَا شَيْءٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ (مشكاة الأنوار فی غرر الأخبار، النص، ص: ۱۲۴)
هر عالمی خاکریزی را در جبهه‌ی دین فتح کرده و پایگاهی را گرفته که مختص خود اوست. به بیان بهتر هر دانشمند در منظومه دانش جایگاهی ویژه دارد که «فقط» مناسب شایستگی و برزندگی علمی اوست و دیگری را توان توفیق در آن خاکریز نیست. جایگاه و خاکریزی که با رفتن او جایش خالی خواهد ماند.

*

پیش فرض ضمنی روایت این است که هر دانشمند در نقشه جامع علمی در محدوده‌ای خاص حضور دارد و این خود، لازمه این است که او با عنایت به ظرفیتش، جایگاه ضروری حضورش و موقعیت خاکریزی که لایق توان اوست را بشناسد که در خود، حامل درسی بزرگ و پیامی دقیق است.

*

اما گذشته از آن با رفتنش جایگاه او خالی می‌شود چرا که او کار ویژه‌ای داشته که دیگران نداشته‌اند. عالمی که رفتنش یک فقدان برای عالم است چنین عالمی است. این یعنی همان دقت بر مزیت رقابتی، درک کارویژه و فهم فلسفه وجودی خویش. رهاورد دیگر این نگاه، عدم تزاحم و نزاع و کدورت‌های احتمالی است. در این مقام است که اگر همه انبیا

❖ **باید تلاش کرد در امتداد**

دانشمندی قدم زد که اصولاً قایل به

این «نردبان علم» است. حضور این

نگاه، نردبان دانش را تکمیل خواهد

کرد، آن چنان که علامه جوادی در

فقدان علامه طباطبایی شرح المیزان

را می‌دهد و آن چنان که امام خامنه‌ای

امتداد راه امام خمینی را

الگویی است که با ظرافتی هرچه تمام‌تر همه مسائل انسانی را پاسخ خواهد داد. آن چنان که در شکست در پای حبیب (لَمَّا وَقَعَ حَبِيبٌ عَلَى الْأَرْضِ بَانَ الْإِنكسَارُ...) و یا در کنار علقمه (الآنَ اِنكسَرَ ظَهْرِي...).

«حدیث انکسار» حسین علیه‌السلام تقریر دیگر روایت «اذا مات العالم» است به ترجمان کربلا. روضه‌ای تشکیلاتی برای عاشورا شناسان، بدون او و در فراقش هم قامت استوار سپاه خواهد پاشید (اِذَا مَضَيْتَ تَفَرَّقَ عَسْكَرِي) و هم قامت حسین (الآنَ اِنكسَرَ ظَهْرِي...); هم سازمان خواهد شکست هم رهبر استوار آن.

*

نه فقط در کنار علقمه، بلکه داستان انکسار را می‌توان سنتی همیشه در تکرار دید اگر حریمی برای تجلی بیاید هر چند «لاتکرار فی التجلی».

این چند بیت منسوب است به حضرت صاحب الامر که در مرثیه جناب شیخ مفید گفته‌اند و در قبر او نوشته شده:

کاش خبر درگذشتت داده نمی‌شد که این روز بر آل رسول خدا سنگین است

گرچه در دل خاک پنهان شدی ولی به وسیله تو عدل و توحید به پا برجاماند.

و حضرت مهدی هرگاه تدریس تو را می‌شنید خوشحال می‌شد. (الارشاد للمفید / ترجمه رسولی محلاتی، مقدمه، ص: ۲۴)

لا صوت الناعي بفقدك ائه

یوم علی آل الرسول عظیم
إن كان قد غیبت فی جدث الثری
فالعلم والنوحید فیک مقیم
و القائم المهدی بفرح کلما
تلیت علیک من الدروس علیم

*

به راستی امام زمان در رفتن مان و در کنار مزارمان خواهد شکست!؟

تشکیلات افول ناگهانی و اساسی نکند و سازمان دچار شوک غیرقابل برگشت نشود. حدیث «اِذَا مَاتَ الْعَالِمُ تَلَمَّ فِي الْاِسْلَامِ تَلْمَةً لَا يَسُدُّهَا شَيْءٌ» «خطاری است برای تربیتی فراگیر در سازمان برای نیروهای حلقه‌های دوم و سوم به بعد، تا از ثمره این شناخت، تمام ثقل مجموعه تنها بر یک فرد یا یک حلقه تکمیل نشود، برای همین در بعضی نسخ این روایت، اشارتی از همین داستان جانشین پروری است: وَ اِذَا مَاتَ الْعَالِمُ تَلَمَّ فِي الْاِسْلَامِ تَلْمَةً لَا يَسُدُّهَا اِلَّا خَلْفٌ مِنْهُ» «منیه المرید، ص: ۱۰۹»

*

درک تشکیلاتی روایت «اِذَا مَاتَ الْعَالِمُ تَلَمَّ فِي الْاِسْلَامِ تَلْمَةً لَا يَسُدُّهَا شَيْءٌ» و اشاره به ایجاد شکاف در فقدان یک اندیشمند با خود هزار نکته باریک‌تر از مو نهفته دارد: جای هرکس کجاست؟ این خود به تشکیل زنجیره‌های به هم پیوسته و هدفمند که هوشمندانه سیر تکمیل و تکامل را دنبال می‌کنند کمک می‌کند و نوید رشدی شتابنده است. شتابی جهت‌مند با عنایت به همان دقت رسیدن به قله‌ای که اشاره شد.

*

...نبودش را همه خواهند فهمید، هرکس بیشتر با او و مقام او گره خورده است بیشتر این نبود را لمس خواهد کرد.

قطعا در سلسله مراتب سازمانی، رهبر بیشترین سهم از درک این گسست را خواهد داشت. اگر همه اعضا نبود او را شکستی در کار خود می‌بینند، او این شکست را در خود نیز احساس خواهد کرد و جز این نیز انتظار نمی‌رود چرا که راهبر برآیند ادراک همه اعضای گروه و وظایف سازمانی آن‌ها خواهد بود.

*

کربلا رقیق‌ترین و دقیق‌ترین

❖ **درک تشکیلاتی روایت «اِذَا مَاتَ**

الْعَالِمُ تَلَمَّ فِي الْاِسْلَامِ تَلْمَةً لَا يَسُدُّهَا

شَيْءٌ» و اشاره به ایجاد شکاف در

فقدان یک اندیشمند با خود هزار نکته

باریک‌تر از مو نهفته دارد: جای هرکس

کجاست؟

❖ **روضه‌ای تشکیلاتی برای**

عاشورا شناسان، بدون او و در فراقش

هم قامت استوار سپاه خواهد پاشید

(اِذَا مَضَيْتَ تَفَرَّقَ عَسْكَرِي) و هم

قامت حسین (الآنَ اِنكسَرَ ظَهْرِي...):

هم سازمان خواهد شکست

هم رهبر استوار آن



سبک زندگی و تمدن نوین اسلامی

و بار دیگر، توجهی ماندگار و در زمان بر ضرورتی بر زمین مانده از جانب ولی جامعه‌ی اسلامی

□ احمد شریعتمداری
■ دانشجوی دکتری علوم سیاسی

مقدمه

سبک زندگی را گرچه عده‌ای به سبب نگاه جزء بین و غیرمنظومه‌ای و به بهانه‌ی غربی بودن استفاده نمی‌کنند، اما رهبری معظم به مانند نمونه‌های دیگری چون تعبیر «وشنفری»، از کاربست این تعبیر ابایی نداشته و ظرف تعبیر «سبک زندگی» را برای سرشار شدن از مظلوفی الهی آماده ساختند. با تأمل در مفهوم آن چه که سبک زندگی می‌خوانیم، به این مدلول راه می‌یابیم که اساساً شکل‌گیری یک سبک زندگی شرط لازم تحقق یک تمدن خواهد بود و تنها یک لایه‌ی تفکری پویا و معتبر و حتی یک لایه‌ی فرهنگی مجزا و درزاویه مانده، برای وصول به یک تمدن (چه رحمانی و چه شیطانی!) کفایت نمی‌کند.

در این یادداشت، همزمان سعی در پاسخی مجمل به سوالات زیر خواهیم داشت:

منظور از سبک زندگی چیست؟ یک سبک زندگی را چه زمانی اسلامی می‌نامیم؟ اهمیت پیشینی و پسینی سبک زندگی با هدف تمدن‌سازی چه خواهد بود؟ چگونه می‌توان به یک سبک زندگی اسلامی برای تحدید یک تمدن الهی نایل شد؟





نتوانست خود را بازتولید کند؛ و شاید بتوان یکی از دلایلی که نعمت بودن جنگ را با آن درک کنیم نیز در همین ویژگی القای سبک زندگی اسلامی دانست.

دفاع مقدس، جوهره های حرکت آفرینی برای ساخت تمدنی نوین را نمایند و این اصلا قابل اغماض نیست، «به نظر من مسأله‌ی دفاع مقدس و آنچه در این دوران بروز کرد، یک مسأله‌ی عادی نیست؛ برای همه‌ی ملت‌ها این‌طور است؛ در مورد ملت ما به دلایل گوناگون بیشتر از دیگران است؛ لذا این را نمی‌شود جزو روال عادی زندگی ملت‌ها به حساب آورد. دوران دفاع مقدس برای ملت ما ظرفیت و موقعیتی بود که این ملت بتواند اعماق جوهره‌ی خودش را در ابعاد مختلف نشان دهد، و نشان داد. عرض کردم، همه‌ی ملت‌ها همین‌طورند؛ با اختلافاتی که در کیفیت کار و اهداف و جهتگیری‌ها و نیت‌ها وجود دارد. دوره‌ی سختی برای یک کشور - چه سختی جنگ باشد، چه سختی اقتصادی باشد، چه فشارهای گوناگون سیاسی باشد - دوره‌ی نشان دادن ظرفیت‌هاست؛ که این ملت چقدر ظرفیت دارد، چقدر قابلیت اظهار وجود دارد، چقدر لیاقت بقا دارد.» (رهبر معظم انقلاب، ۸۴/۶/۳۱)

حکومت اسلامی که ثمره‌ی انقلاب است، فرصت آگاهی به عمق ظرفیت‌ها را فراهم می‌آورد. اساسا در دایره‌ی حاکمیت ولایت فقیه است که می‌توان به پرورش استعداد‌های امت (به واسطه‌ی جلوگیری از مظالم سه‌گانه‌ی ناسی، نفسی و الهی) رسید.

سبک زندگی الهی،

پاسخی برای رسیدن به تمدن

حال این تئیه نسبت به استعدادها و این معرفت نفس جمعی حاصل آمده است. چگونه می‌توان آن را به ثمره اش که تمدن است رساند؟ جواب باز هم همان است، سبک زندگی الهی!

همچنان که در ذیل تعریف سبک زندگی آمد، یک تفکر می‌تواند پویا و سازنده باشد ولی در عین حال محبوس در یک سبک زندگی غریبه! این تفکر اسیر، به تمدن نمی‌رسد مگر اینکه سبک زندگی خاص خود را حاکم سازد.

نکنه‌ی عجیب در مورد تفکر ناب شیعی (که اکمل و اتم سعادت را می‌آورد) این است که شیعیان در طول تاریخ این سبک زندگی مختص به خود را مبتنی بر آموزه‌های امامان خود داشته‌اند و به خصوص در آستانه‌ی غیبت، از جانب سه امام معصوم پایانی خود (امام هادی (س) و امام حسن عسکری (س) و حضرت مهدی (س)) به وفور به رعایت یک نوع خاص از زندگی دعوت شده‌اند، اما چه شد که آن سبک زندگی کمرنگ شد، در یادداشت

امروز تلاش ما در فهم و بسط سبک

زندگی، تلاش برای گسترده ساختن این

اراده است. اراده‌ی گسترده‌ای که شرط

لازم برای تحقق تمدن است و بقای این

اراده‌ی جمعی نیز به سیطره‌ی سبک زندگی

متناسب است

می‌شود.

این خودجمعی تمدن ساز را

چطور محقق کنیم؟

امام، انقلاب را با هست‌هایی حقیقی (الهی) و بیدیهایی مرتبط با آن هست‌ها آغاز کرد. امامی که خود ثمره‌ی یک خودجمعی الهی به وسعت تاریخ بود. خب این خود جمعی که امام را پرورش داد، در طول تاریخ (که منظور جامعه‌های در طول زمان است) چگونه خود را حفظ کرده بود؟ جواب ما سبک زندگی الهی است. اما سوال این است که چرا قبل از امام نتوانسته بود به صورت تمدن متبلور شود؟

یک سطح پاسخ در گسترده نشدن اراده‌ها است. این گستردگی هم در کم است و هم در کیف. امروز تلاش ما در فهم و بسط سبک زندگی، تلاش برای گسترده ساختن این اراده است. اراده‌ی گسترده‌ای که شرط لازم برای تحقق تمدن است و بقای این اراده‌ی جمعی نیز به سیطره‌ی سبک زندگی متناسب است و اگر به تاریخ رجوع شود، مؤید به تعداد همه‌ی تمدن‌های تاریخ خواهیم یافت.

چرا انقلاب اسلامی به تمدن نمی‌رسد؟

انقلاب ما در مسیر تکاملی خود، پس از ابقای تفکر پویایش و انتقال به ساختارها و حتی بعضی نهادها (نگارنده بین ساختار و نهاد فرق می‌گذارد) به تمدن نمی‌رسد؛ چرا؟

جواب همچنانکه از دید خوانندگان محترم گذشت بسته به عدم تحقق سبک زندگی متناسب با آن تفکر بود. انقلاب ما تنها در برهه‌ای از زمان خود (دفاع مقدس) و در بخشی از بستر مکانی خود (عمدتا در جبهه‌ها (منظور ما از جبهه مرزهای مواجهه‌ی با جبهه‌ی کفر است و بر این اساس تلاش تربیتی یک مادر و همسر برای تربیت فرزند و شوهر انقلابی نیز مرز تقابل با جبهه‌ی کفر تلقی می‌شود)) این سبک زندگی را تجربه کرد ولی به دلایلی که فعلا مجال پرداخت آن نیست،

یک تفکر می‌تواند پویا و سازنده باشد

ولی در عین حال محبوس در یک سبک

زندگی غریبه! این تفکر اسیر، به تمدن نمی

رسد مگر اینکه سبک زندگی خاص خود را

حاکم سازد

قبل از شروع اشاره می‌شود که منظور ما از سبک زندگی، نوعی زی و سلوک است که حدود یک تفکر و فرهنگ خاص به حساب می‌آید که لاجرم حضوری برون‌زا دارد و فصل تمیز از تفکرات و لایه‌های فرهنگی بیگانه می‌شود؛ به عبارت دیگر فرهنگ یک جامعه اگر متبلور در نسبت‌های یک خود (فردی و جمعی) با پدیده‌ای فرا به اسم خدا و دیگر خودهای فردی و جمعی و طبیعت شود، سبک زندگی تحقق می‌یابد. در عین حال ممکن است که یک تفکر، سبک زندگی مبتنی بر آن تفکر را به همراه خود نداشته باشد و از طرف دیگر ممکن است که یک سبک زندگی محیط بر تفکر شکل دهنده‌اش نباشد.

اراده‌های تمدن ساز

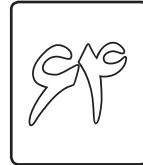
اما ماجرای داستان تمدن سازی از یک توجه شروع می‌شود. مبدأ این اراده، گاهی جهان‌بینی مبرهن و لزوماً منسجم خواهد بود که این جهان‌بینی الهی است و گاهی جهان‌بینی غیر مبرهن ولی در عین حال به ظاهر منسجم که منظور جهان‌بینی مکاتب شیطانی است. این اراده را یک شخصیت با روحی بزرگ (و نه لزوماً بزرگوار) تجلی می‌دهد. این اراده در طول تمدن سازی دوام دارد و همیشه این خود تمدن ساز حرکت بخش خواهد بود.

رسیدن به تمدن، شرطی ناگزیر داشته و آن هم ارتقای این اراده از «خود» فردی به نوع خاصی از «خود» جمعی است. خود جمعی تمدن ساز را سبک زندگی ملهم از آن خود فردی تمدن ساز شکل می‌دهد. بزرگ‌تمدن اسلامی را اراده‌ی رحمانی رسول الله که در اوج بزرگی و بزرگواری روح بود، شکل داد.

اما مسیر این تمدن سازی بزرگ برای مختومه شدن به فصل آخر این فرایند تاریخ ساز که بهشت ملکی مهدوی (در نهایت قرب به بهشت ملکوتی) است، نیاز به خرده تمدن‌هایی برای بازتولید و ارتقای سطح کمال بشری دارد. انقلاب اسلامی ایران، نقطه‌ی فرازی به حقیقت جدی در این مسیر الهی شدن است.

شروع خرده تمدنی در عین حال بزرگ برای نقش آفرینی جدی در تمدن بزرگ اسلامی که امروز پرچم‌دار این تمدن بزرگ، حجت بن الحسن العسکری است همانگونه که امام روح الله فرمودند: «مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست. انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچم‌داری حضرت حجت - ارواحنا فداه - است که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد». این خرده تمدن با اراده‌ی رحمانی و نفحات قدسی امام روح الله شروع شد. خود فردی تمدن ساز (امام روح الله)، کار خود را به ثمر رساند.

اما این اراده‌ی فردی برای تجلی دادن یک تمدن، باید در بستر جمع، اراده‌های مختلف را به سمت خود جلب کند. تعدد در اراده‌ی مولی علیه برای ولی شدن که همان فلسفه‌ی خلقت نیز خوانده



عطف نیستی آن تمدن می‌باشد و در مقابل، یک جامعه‌ی حق طلب متعبد به زی ایمانی، در این وضعیت شروع بهره‌مندی از سنت رحمت رحیمیه‌ی الهی به نظاره می‌نشیند. (به عنوان مثال می‌توان به فضیلت فرهنگی صبر در سبک زندگی الهی اشاره کرد و بر همین اساس جامعه‌ای که از سبک زندگی الهی استفاده می‌کند با نصرت خاص الهی مواجه می‌شود که «آن یکن منکم عشرون صابرون یغلبوا متین» انفال/۶۵)

نقطه‌ی شروع در تلاش برای بسط این سبک زندگی الهی چیست؟

از نظر نگارنده، اگرچه نمی‌توان از اثرگذاری رسانه‌های توده‌ای و مجموعه‌های ساختارگذار و نهادساز غافل شد، اما نقش اصلی را خرده جوامع و گروه‌هایی متنسک به این مناسک ایفا می‌کنند. راهی شدن به سوی تمدنی الهی، نیازمند به گروه‌هایی است که چنانکه در دفاع مقدس، عده‌ای در جبهه (مرز تقابل با کفر) بودند، امروز نیز عده‌ای در جبهه به سر برند. در جبهه‌های ۸ سال دفاع مقدس، سبک زندگی الهی سربازان امام خمینی، باران دائمی رحمت رحیمیه‌ی الهی را ثمر داده و احدی الحسین را برای همگان آن خطه‌ی پرنور فراهم آورده بود؛ امروز نیز، سربازان امام خامنه‌ای باید در جبهه‌ها با سبک زندگی الهی حاضر شوند و اگر این امر محقق شود، شرایط لازم برای بسط سبک زندگی اسلامی فراهم می‌شود، چراکه موانع آن روز (۸ سال دفاع مقدس) برای بسط آن سبک زندگی الهی، امروز مقفودند و همین فقدان آن موانع، باعث می‌شود که ولی جامعه‌ی اسلامی، بر خلاف نظر خیلی‌ها، جوانان امروز را اگرچه به ظاهر در فضای فرهنگی نسبتاً متفاوتی از فرهنگ جامعه‌ی اسلامی می‌زیند، آماده‌ی حضور در جبهه‌ها ببیند.

اگر امروز لایه‌هایی از تمدن اسلامی

فتح شده است، به واسطه‌ی حاکمیت

سبک زندگی الهی در زندگی بخش‌هایی از

اهالی انقلاب اسلامی (چون زندگی شهدای

هسته‌ای!) است

زندگی فقط، شرط حدوث یک تمدن نیست، بلکه شرط بقای آن تمدن نیز به حساب می‌آید، چراکه این سبک زندگی، ضمن افزایش رویش‌ها، فرصت ریزش‌ها را نیز به شدت می‌گیرد و سراسیمه‌ی را به سمت بقای تمدن ایجاد می‌کند. قطعاً بقای در انقلاب محمدی (اگر سقیفه‌ای نبود و به تعبیر بهتر، اگر خواص جبهه‌ی حق، حاضر به حضور در میدان تقابل با سقیفه بودند!) فرصت گمراهی را از خیلی‌ها می‌گرفت! عوام (و بعضی از خواصی) که سعادتشان بسته‌ی به حضور در یک سبک زندگی الهی است، راه به هدایت می‌یافتند. نکته‌ی دیگر در بیان اهمیت خود جمعی متنسک به مناسکی خاص، ذیل سنن الهی (عقاب یا ثواب) مطرح می‌شود. سنن الهی به جمع تعلق می‌گیرد. یک جمع باطل غوطه‌ور در سبک زندگی شیطانی خود، محمل سنت عقاب قرار می‌گیرند و بر همین اساس، اوج هستی یک تمدن غیر الهی، نقطه‌ی

دیگری باید بدان پرداخت، ولی اجمالاً باید از برنامه‌ی جدی و طرح ریزی شده‌ی تمدن مشووم غرب در سلب این سبک زندگی الهی (که کلید دروازه‌ی تمدن الهی است!) و کوتاهی خواص جریان حق در درک و دفع این طرح منحوس اشاره کرد.

اگر جریان تشیع که فرصت کمال سعادت را در خود دارد، خلوص فکری و فرهنگی خود را حفظ کرد، به واسطه‌ی سبک زندگی خاصی بود که برای خود شرط دانسته بود. (تنها از باب یک مثال دقت کنیم در برپایی پرشور و شعور مراسمی هویت بخش در قالب عزاداری محرم و صفر که مشخص شود «محرم و صفر است که اسلام را نگه داشته است». لذا تأکیدات در برپایی این مراسم در سخنان خودهای فردی تمدن ساز شیعه فراوان است.) نهایتاً آنچه مشخص است دال بر این مدعا می‌باشد که جوانان امروز جامعه‌ی ما آماده‌ی حرکتی عظیم برای سرعت گرفتن در تمدن سازی هستند و شرط این حرکت همه جانبه فرصت حرکت است که آن نیز از طریق بازسازی سبک زندگی ناب اسلامی محقق می‌شود. اگر امروز لایه‌هایی از تمدن اسلامی فتح شده است، به واسطه‌ی حاکمیت سبک زندگی الهی در زندگی بخش‌هایی از اهالی انقلاب اسلامی (چون زندگی شهدای هسته‌ای!) است. (به عنوان مثال می‌توان به ترویج سبک زندگی بسیجی وار که مولفه‌های هویت بخشی چون کار تشکیلاتی، اخلاق ایثارمدار، صلاحیت یابی در مدار اصلاح و... دارد، اشاره کرد.)

سبک زندگی،

شرط حدوث و بقای یک تمدن

نکته‌ی دیگری که درباره‌ی سبک زندگی باید به آن اشاره کرد این است که سبک

موانع آن روز (۸ سال دفاع مقدس)

برای بسط آن سبک زندگی الهی، امروز

مفقودند و همین فقدان آن موانع، باعث

می‌شود که ولی جامعه‌ی اسلامی، بر خلاف

نظر خیلی‌ها، جوانان امروز را اگرچه به

ظاهر در فضای فرهنگی نسبتاً متفاوتی از

فرهنگ جامعه‌ی اسلامی می‌زیند، آماده‌ی

حضور در جبهه‌ها ببینند

